

بررسی مؤلفه های نفوذ اقتصادی در قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی با تأکید بر «الگوی قرارداد نفت ایران»

سید یحیی علوی^۱
فرهنگ مجاهد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۵/۷

فصلنامه آفاق امنیت/ سال دهم / شماره سی و پنجم - تابستان ۱۳۹۶

چکیده

نفوذ اقتصادی یکی از تهدیدهای رایج امنیت ملی در همه کشورهاست. کشورهای قدرتمند همواره سعی می‌کنند با ورود اقتصادی به بخش‌های راهبردی و پرمنفعت کشور هدف، ضمن تاراج منابع و تخریب توان مقاومتی میزبان، مسیری برای حمایت از عناصر وابسته در فضای سیاسی کشور هدف ایجاد کنند. در ایران با توجه به جایگاه برجسته صنعت نفت و گاز، نفوذ اقتصادی از مسیر قراردادهای نفت و گاز پیگیری شده که قرارداد داری نمونه بارز آن است. در این مقاله تلاش شده است ضمن واکاوی مفهوم و ابعاد نفوذ اقتصادی، قراردادهای داری، رویتر، گس-گلشایان، امینی-پیچ و قرارداد ۱۳۵۲ سن موریتس به عنوان نمونه‌هایی از نفوذ در قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی قبل از انقلاب بررسی و مدلی از مؤلفه‌های نفوذ استخراج شود. بر این اساس مشخص شد استقرار بلند مدت طرف خارجی، سهم استعماری و ناعادلانه در منافع، واگذاری حق بهره‌برداری از میدان، واگذاری حق مدیریت و تصمیم‌گیری در مورد میدان، وجود عناصر نفوذی در داخل به نفع طرف دوم قرارداد و سرانجام عدم انتقال فناوری به داخل از مؤلفه‌های نفوذ اقتصادی است که در قرارداد رویتر و پنج قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی نفتی قبل انقلاب وجود داشته است.

در ادامه ویژگی‌های الگوی «قرارداد نفت ایران» (IPC) بررسی و با توجه به مؤلفه‌های نفوذ، مشخص شد برخلاف قراردادهای بیع متقابل، دست‌کم چهار مؤلفه کلیدی نفوذ شامل استقرار بلند مدت خارجی، انتقال شئون مالکیتی، انتقال حق بهره‌برداری و تغییر سهم عایدی به نفع طرف خارجی در این قرارداد وجود دارد و الزامات قانونی در این رابطه نادیده گرفته شده است. طبق این الگو، قرارداد نفت ایران با مختصات فعلی بستر ساز نفوذ اقتصادی در بخش نفت و گاز کشور است.

واژگان کلیدی

نفوذ اقتصادی، قراردادهای نفتی، قرارداد نفت ایران (IPC)، قانون اساسی، قاعده نفی سبیل

۱ استادیار اقتصاد دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

نفوذ، یکی از تهدیدها و موضوعات حوزه امنیت ملی و امنیت انقلاب اسلامی است که با توجه به شرایط بین المللی کشور در دوره پسا برجام از اهمیت مضاعفی برخوردار شده است. به تعبیر مقام معظم رهبری، «اکنون نفوذ، یکی از مهم ترین برنامه دشمن به حساب می آید.»^۱

نفوذ اقتصادی شقوق متعددی دارد که مهم ترین آن نفوذ از طریق سرمایه گذاری خارجی است که به دشمن اجازه می دهد در پوشش اقتصادی به حوزه حریف وارد شود و ضمن کسب منافع اقتصادی عظیم و تضمین امنیت اقتصادی خود، به جمع آوری، شبکه سازی انسانی و حتی خرابکاری اقتصادی و آسیب به میدان های انرژی دست بزند. با توجه به محدودیت منابع، همواره دستیابی ارزان، طولانی و مستمر به منابع نفتی ایران جزو اهداف اصلی نفوذ اقتصادی بوده است. به همین علت از دوره قاجار، حضور بیگانه در اقتصاد ایران در قالب سرمایه گذاری در میدان های نفتی بوده و به قراردادهای فاجعه باری نظیر «دارسی» انجامیده است. این نوع نفوذ اقتصادی متأسفانه در دوره های بعدی یعنی پهلوی اول و دوم ادامه یافت. در دوره بعد از انقلاب، محدودیت هایی در قوانین کشور برای پیشگیری از نفوذ و سلطه بیگانگان تصویب شد؛ اما با تأسف در مقطع پسا برجام، تغییراتی در نظام حقوقی کشور در این زمینه صورت گرفت و قراردادهای جدید «نفت ایران» از الزامات قانونی عبور و مجرای نفوذ اقتصادی را باز کرد.

نظر به اهمیت موضوع در این مقاله ابتدا به تبیین ادبیات نفوذ و نفوذ اقتصادی پرداخته می شود؛ سپس با تحلیل و بررسی نمونه هایی از نفوذ اقتصادی در قراردادهای سرمایه گذاری خارجی قبل از انقلاب، مؤلفه های مشترک آن ها استخراج می شود. در بخش بعدی، مدل قرارداد نفتی ایران موسوم به IPC مورد واکاوی قرار می گیرد در نهایت با توجه به بررسی تطبیقی مؤلفه های نفوذ استخراج شده با الگوی قراردادهای جدید نفتی موسوم IPC، ظرفیت نفوذپذیری و تناقض آن با قوانین بالادستی ضد نفوذ تحلیل می شود.

۱. مقام معظم رهبری: «امروز نفوذ دشمن یکی از تهدیدهای بزرگ است برای این کشور؛ دنبال نفوذند. در زمینه های اقتصادی، چشم های بیبناي مسئولین اقتصادی بایستی باز باشد و مواظب باشند که [دشمنان] نفوذ اقتصادی پیدا نکنند؛ چون نفوذ دشمن پایه اقتصاد محکم را متزلزل می کند. آن جاهایی که نفوذ اقتصادی کرده اند، آن جاهایی که نتوانستند خودشان را بر اقتصاد کشورها و ملت ها مثل یک بختکی سوار بکنند، پدر آن کشورها درآمد. این جا ده پانزده سال قبل از این، رئیس یکی از همین کشورهایی که جزو کشورهای پیشرفته منطقه ما بود، در سفری که به تهران داشت و پیش ما آمد، به من گفت آقا ما به خاطر نفوذ اقتصادی در ظرف یک شب تبدیل شدیم به فقیر، به گدا؛ راست می گفت. فلان سرمایه دار، به خاطر فلان خصوصیت اراده می کند این کشور را به زانو در بیاورد؛ سرمایه خودش را می کشد بیرون تا تصرفاتی می کند که اقتصاد آن کشور به زانو در بیاید. این هم البته خیلی مهم است» (۹۴/۶/۲۵).



بیان مسئله

در ادبیات امنیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی همواره یکی از بسترهای اصلی نفوذ اقتصادی در کشورهاست (موران و الدنسکی، ۲۰۱۳: ۶۰). به هر میزان که بخش اقتصادی هدف، جایگاه بالاتری در تولید ناخالص داخلی و توان اقتصادی کشور داشته باشد، از اهمیت بیشتری برای دشمن و دستگاه‌های اطلاعاتی آن‌ها برخوردار است. اهمیت دسترسی مستمر و پایدار به انرژی موجب تمایل کشورهای سلطه‌گر جهان برای حضور و نفوذ در کشورهای نفت خیز به ویژه کشورهای غرب آسیا شده است. رویکرد اصلی تعامل و نفوذ در کشورهای نفتی تأمین با ثبات و تا حد امکان ارزان قیمت انرژی است و در کنار آن تلاش دارند منابع حاصل از فروش نفت نیز مجدد به چرخه مالی و اقتصادی کشورهای سلطه‌گر بازگردد و موجب رشد بیشتر آن‌ها شود. این نفوذ چنان ارزش راهبردی دارد که کشورهای غربی برای نفوذ در کشورهای نفتی تعداد زیادی کودتا طراحی و اجرا کردند که یکی از آن‌ها کودتای سال ۱۹۵۴ میلادی علیه دولت ملی مصدق بوده است (صحفی، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

نفوذ در قراردادهای نفتی از زمان پیدایش نفت در ایران توسط عوامل انگلیسی در قراردادهایی نظیر داری و رویتر انجام گرفت. در این قراردادها میدان‌های نفتی ایران برای مدت طولانی به اشخاص خارجی واگذار و در ازای آن مبلغ اندکی به شاهان قاجار پرداخت شد. این روند بعد از قاجار و سقوط مصدق، در دوره پهلوی دوم هم ادامه یافته گرچه با هم بستر نفوذ به دلیل وابستگی اقتصادی به سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت همواره وجود داشته است. در این میان خطوط تعریف شده برای هدایت جریان سرماگذاری خارجی در میدان‌های نفتی نقش محوری در پیشگیری از نفوذ اقتصادی دارد. شاید بتوان ممنوعیت تملیک میدان‌های نفتی به شرکت‌های خارجی و ممنوعیت واگذاری بهره برداری از میدان‌ها به شرکت‌های خارجی را دو قید مهم برای پیشگیری از نفوذ اقتصادی برشمرد. قرارداد بیع متقابل به عنوان یکی از الگوهای منطبق با این خطوط قرمز طراحی شده و بستر سرمایه‌گذاری خارجی در میدان‌های نفتی را در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی فراهم کرد. بدیهی است نظام قانون‌گذاری در ابتدای انقلاب با نگاه کامل به همه تهدیدها نبوده و لازم است با تدقیق در موضوع نفوذ خارجی در قراردادهای سرمایه‌گذاری نفتی، بسته جامع‌تری از مقررات لازم تدوین شود.



این تحقیق به منظور واکاوی موضوعی نفوذ و چگونگی نفوذ در قراردادهای نفتی انجام گرفته است و سعی دارد با استخراج مؤلفه های نفوذ مبتنی بر مطالعه تجربه تاریخی قراردادهای داری و رویتر، الگویی برای شناسایی نفوذ در قراردادهای نفتی استخراج کند. سپس با استفاده از این الگو، قرارداد جدید سرمایه گذاری در میدان های نفتی با عنوان «قرارداد نفتی ایران»^۱ را از حیث نفوذپذیری ارزیابی و تحلیل و در نهایت تطابق آن با الزامات حقوقی ضد نفوذ در اسناد بالادستی را تحلیل کند. بنابراین به طور اختصار می توان گفت این تحقیق برای پاسخ گویی به دو سوال زیر انجام شده است:

- مؤلفه های نفوذ اقتصادی در قراردادهای سرمایه گذاری خارجی نفتی چیست؟

- «قرارداد نفتی ایران» براساس مؤلفه های نفوذ اقتصادی چه وضعیتی دارد؟

روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای و با بررسی اسناد و مدارک موجود در این رابطه بوده است. در این تحقیق به ویژه در بخش تحلیل و بررسی مفهوم و مؤلفه های نفوذ اقتصادی، از مطالعه تحلیلی تاریخ و روش تطبیقی-کیفی^۲ یا مقایسه ای-کیفی استفاده شده است. در این روش که یکی از مهم ترین و پرکاربردترین روش های پژوهش در حوزه مسائل کلان علوم اجتماعی به شمار می رود، پژوهشگر با پرسش های بزرگ سروکار دارد و واحدهای مشاهده شده و تحلیل خود از سطوح میانی و کلان را انتخاب می کند. از طرفی باید گفت این روش مبتنی بر فهم شباهت ها و تفاوت ها و بررسی تطبیقی آن ها با نمونه های مورد پژوهش است (مک کی و مارش، ۱۳۷۸: ۲۸۷).

در این پژوهش به مطالعه موردی برخی قراردادهای استعماری قبل از انقلاب از جمله قراردادهای رویتر، داری، گس، گالشاییان، امینی-پیچ و قراردادهای ۱۳۵۲ پرداخته می شود. در گام بعدی مؤلف های نفوذ بر اساس شباهت ها و اشتراکات قراردادهای شاخص نفوذ استخراج می شود و سپس وجود این مؤلفه ها در ساختار قرارداد نفت ایران مورد تحلیل و مقایسه کیفی قرار می گیرد. با توجه به استخراج مؤلفه های نفوذ، خط قرمز و موانع مندرج در اسناد بالادستی برای هر یک از مؤلفه ها استخراج و در نهایت با استفاده از روش تحلیل حقوقی، مفاد قرارداد نفتی ایران (IPC) از نظر تطبیق با خطوط قرمز مندرج در اسناد بالادستی واکاوی می شود.

1-Iranian Petroleum Contract (IPC)
2-Qualitative Comparative Methods



ادبیات نظری

۱- مفهوم نفوذ

نفوذ برگرفته از ریشه عربی «نفذ» به معنای عبور از میان چیز دیگری است و در فارسی هم به همین معنا به کار می رود (معین، ۱۳۷۱: ۹۷۷۸). نفوذ در زبان انگلیسی مترادف کلمه Infiltration و Influence است و در ادبیات نفوذ اقتصادی عمدتاً با عبارت Economic Influence مطرح می شود. در ادبیات اطلاعاتی نفوذ به معنای رخنه عوامل انسانی یا فنی در داخل یک سازمان اطلاعاتی، حزب، گروه سیاسی یا حاکمیت و قلمرو سرزمینی حریف با هدف جمع آوری اطلاعات، عملیات خرابکاری یا مأموریت های بعدی است (نورمحمودی، ۱۳۸۰: ۱۹). در تعریفی موسع تر، نفوذ تنها به ورود سه عامل ابزار فنی، نیروی انسانی حریف و عنصر انسانی خودی محدود نمی شود و شامل تزریق تفکر و نظام تصمیم گیری و سبک زندگی نیز می شود. در این نگاه، نفوذ، تهاجم هوشمندی است که دشمن با برنامه ریزی دقیق و اقدامات رسانه ای، تبلیغاتی و روانی می کوشند بر باورها، احساسات و رفتارهای جامعه هدف تأثیر بگذارند، به گونه ای که آنان همان چیزهایی را باور کنند که دشمن می خواهد و همان کاری را انجام دهند که دشمن دوست می دارد (حداد عادل، ۱۳۷۸: ۵۱). بنابراین می توان گفت نفوذ، عملیاتی از سوی دشمن برای ورود به قلمرو حریف و ضربه از درون به امنیت ملی یک کشور است و معمولاً فرآیندی دو مرحله ای را شامل می شود:

- ورود یکی از عوامل چهارگانه دشمن (ابزار فنی، فکر، نیروی انسانی و ...) به داخل قلمرو حریف؛
- اقدام از طریق عوامل نفوذی در موضوعات مختلف (اعم از جمع آوری، خرابکاری، فریب و غیره).

۲- انواع نفوذ

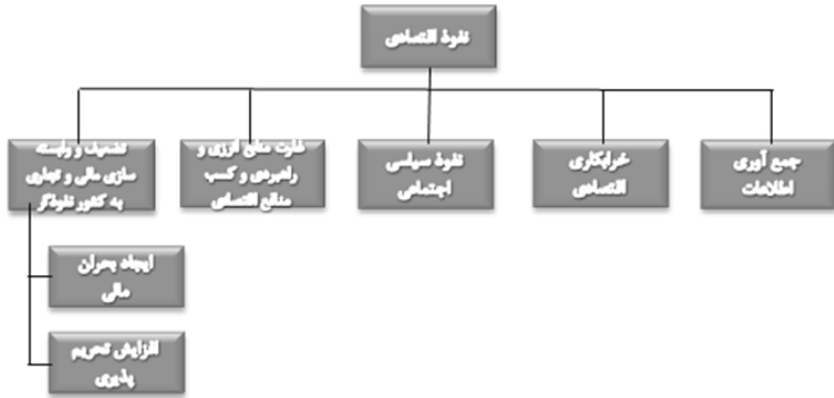
بر اساس حوزه فعالیت سازمان ها و بستر نفوذ، می توان آن را به انواع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه ای، سایبری و نظامی-امنیتی تقسیم کرد. در نفوذ سیاسی، دشمن از طریق ارتباط گیری با عناصر داخلی، طرح براندازی یا تضعیف ساختارهای سیاسی کشور یا تغییر جهت گیری ها در عرصه های راهبردی (برای مثال حمایت از محور مقاومت) را رقم می زند. در نفوذ اقتصادی، دشمن از طریق ارتباط اقتصادی با

عناصر داخلی، تسلط بر بخش های اقتصادی راهبردی را به دست می آورد یا موجب تضعیف، تخریب و وابسته سازی اقتصاد می شود. در نفوذ فرهنگی، عناصر مرتبط با بیگانه، مؤلفه های فرهنگی امنیت ملی در جامعه را تخریب می کنند. نفوذ سایبری به معنای نفوذ در حوزه سایبری کشور حریف است و معمولاً به منظور جاسوسی یا انجام عملیات خرابکاری یا تخریب فرهنگی یا انحراف در مقاصد سیاسی جامعه به کار می رود. نفوذ نظامی-امنیتی به معنای رخنه در قلمرو سرزمینی یا استفاده از عناصر داخلی برای انجام عملیات خرابکاری یا تروریستی علیه اماکن یا اشخاص است. هم چنین در یک تقسیم بندی دیگر، بر حسب تعداد افراد جلب شده یا متأثر از پروژه نفوذ، می توان نفوذ را به دویخش موردی و جریان (جبهه ای) تقسیم کرد. به عبارت دیگر برخی از پروژه های نفوذ، با تعداد افراد محدودی مدیریت می شود و گاهی اوقات نیز متناسب با نوع نفوذ و شرایط کشور هدف، طیفی از افراد با پوشش های مختلف به صورت شبکه به پیشبرد اهداف نفوذ می پردازند (حاذق، ۱۳۹۴).

نفوذ اقتصادی

نفوذ اقتصادی به معنای نفوذ بر ارکان اقتصادی یک کشور است؛ به نحوی که مدیریت اقتصاد از جانب عنصر مسلط خارجی، بر اقتصاد کشور مقصد تحمیل شود و مدیریت این امور به دست کشور نفوذ کننده و سلطه گر باشد (شیخی، ۱۳۹۴). در تعریفی جامع تر می توان گفت در نفوذ اقتصادی دشمن از طریق ارتباط اقتصادی با عناصر داخلی، تسلط بر بخش های اقتصادی (متمکز بر بخش های راهبردی) را به دست می آورد و از آن برای اهداف بعدی شامل نفوذ سیاسی، غارت منابع انرژی و راهبردی، جمع آوری اطلاعات و در نهایت تضعیف، تخریب و وابسته سازی اقتصاد استفاده می کند. بدیهی است وابسته سازی اقتصاد حریف به کشور نفوذگر ممکن است بستر تهدیدهای بعدی نظیر تحریم یا ایجاد انواع بحران های مالی را فراهم سازد.





نمودار ۱- اهداف نفوذ اقتصادی (منبع: تحقیق حاضر)

در اهمیت نفوذ اقتصادی همین بس که به تعبیر معمار امنیتی وزارت خزانه داری آمریکا، امروز نفوذ اقتصادی به کلیدی ترین موضوع در حوزه امنیت ملی کشورهای چین و آمریکا و روسیه تبدیل شده است و همه ابزارهای امنیت ملی در رتبه بعد از قدرت نفوذ اقتصادی قرار دارد (Zarate, 2013: 383).

پیشینه تحقیق

مطالعات و پژوهش‌های متعددی به صورت جداگانه به بررسی حوزه نفوذ یا قراردادهای نفتی ایران پرداخته‌اند؛ با این حال تقریباً در هیچ کدام مسئله نفوذ به عنوان تهدیدی امنیتی به صورت توأمان با ابعاد قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی در میدان‌های نفتی مورد توجه پژوهشگران نبوده است.

طاهری و دیباوند (۱۳۹۵) در مقاله‌ای، سازگاری ساختار قرارداد نفت ایران (IPC) و پروژه‌های قابل واگذاری در قالب آن را با شاخص‌های اقتصاد مقاومتی تحلیل و بررسی و با قراردادهای بیع متقابل مقایسه کرده‌اند. درخشان (۱۳۹۲) در پژوهشی با بررسی اجمالی قراردادهای سرمایه‌گذاری نفتی ایران از امتیازنامه داری تا قراردادهای بیع متقابل، به تبیین برخی ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی از جمله انتقال دانش و مهارت‌های فنی، حاکمیت و مالکیت بر منافع نفتی پرداخته است. هم‌چنین درخشان (۱۳۹۳) در ادامه تحقیقات خود در حوزه قراردادهای نفتی، با توجه به بندهای ۱۴ و ۱۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به واکاوی قراردادهای نفتی از منظر تولید صیانتی و ازدیاد برداشت پرداخته است. در پژوهش دیگری درخشان و تکلیف (۱۳۹۴) نتیجه



گرفته اند که اتکا بر سرمایه‌گذاری خارجی در چارچوب قراردادهای نفتی با شرکت‌های نفتی بین‌المللی، راهکار مناسبی برای انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت ایران است. هم‌چنین نوری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای نفوذ اقتصادی و سیاسی آمریکا در ایران را از مسیر توافق در موضوعات مورد مناقشه با ایران نظیر مذاکرات هسته‌ای، فعالیت‌های موشکی و جبهه مقاومت مطرح کرده است. احمدیان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای ضمن تقسیم‌بندی نفوذ به انواع سخت، نیمه سخت و نرم و مرکب، از نفوذ به مثابه یک راهبرد جایگزین تهدید تعبیر کرده و به بررسی ارتباط جنگ نرم و نفوذ پرداخته است.

مدل‌های نفوذ اقتصادی

می‌توان الگوهای سه‌گانه زیر را برای پیاده‌سازی نفوذ اقتصادی در کشورها برشمرد:

۱. نفوذ اقتصادی مبتنی بر اشغال نظامی

در چارچوب اقتصاد بین‌الملل، اولین و ساده‌ترین الگوی نفوذ اقتصادی با اتکا بر اشغال کشورهای ضعیف است. نمونه این نوع نفوذ در سلطه رژیم انگلیس بر کشورهای مختلف دنیا از جمله هند و ایران وجود داشته است. در واقع در این نوع نفوذ، منابع اقتصادی کشور هدف با اتکا به توان نظامی اشغالگر غارت و شرکت‌های نفوذگر در اقتصاد نفوذپذیر تکثیر می‌شود (شهبازی، ۱۳۷۷: ۲۵۶). نفوذ اقتصادی آمریکا در عراق کنونی را می‌توان از جنس همین نوع نفوذ دانست؛ زیرا با اشغال عراق، همه نهادهای راهبردی عراق به دست آمریکایی‌ها افتاد و هم‌چنان نهادهای مهمی نظیر وزارت نفت و بانک مرکزی عراق تحت نفوذ آمریکا قرار دارند.

۲. نفوذ مبتنی بر حضور و تصرف نهادهای اقتصادی توسط شرکت‌های چندملیتی و بانک‌های

بزرگ خارجی

یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های نفوذ، از مسیر سرمایه‌گذاری خارجی و حضور بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ خارجی در کشور هدف بوده است. این مدل از نفوذ که به تعبیر اریک لاب، دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل دانشگاه فلوریدا، با عنوان «تحریم مثبت» هم مطرح می‌شود در واقع همان تبعات مخرب تحریم از طریق حضور و نفوذ بلندمدت در کشور هدف را به دنبال دارد. شرکت‌های بزرگ و چندملیتی که عمدتاً متعلق به خاندان ثروتمند یهودی اروپا و آمریکا به ویژه روچیلدها هستند، در قالب سرمایه‌گذاری



در بسیاری از کشورهای در حال توسعه حضور می‌یابند و از توان مالی خود برای نفوذ و تأثیرگذاری بر معادلات حاکمیتی و سیاسی این کشورها استفاده می‌کنند. این نفوذ بعضاً تا حدی گسترده است که تعیین رئیس جمهور بدون حمایت شرکت‌های بین‌المللی مقدور نیست. هم‌چنین در مواردی دیگر نفوذگر نسبت به رویه‌ها و سیاست‌های حاکمیت واکنش نشان می‌دهد و با ایجاد بحران مالی (برای نمونه بحران جنوب شرق آسیا) کشور هدف را به تغییر در رفتار وامی دارد یا با حمایت از معارضین، زمینه انقلاب و کودتای رنگی را فراهم می‌کند. سرمایه‌گذاری‌های هلدینگ سورس فاند متعلق به جورج سورس یهودی در کشورهای آسیای جنوبی و آسیای میانه نمونه آشکاری از بهره‌برداری سیاسی از نفوذ اقتصادی است (جان پرکینز، ۱۳۸۹: ۳۸).

این نوع نفوذ در مواردی غیرمستقیم و از طریق اشخاص حقیقی و حقوقی وابسته به شرکت‌های چندملیتی انجام می‌شود. در این موارد بانک‌ها و شرکت‌های به ظاهر داخلی با حمایت مالی و اقتصادی پنهان خارجی به سرعت رشد می‌کنند و سعی در ایجاد انحصار گسترده تجاری و مالی در کشور هدف دارند. گرچه در این مدل به ظاهر شرکت‌های خارجی حضور ندارند، اما پیاده‌سازی اهداف هفت‌گانه نفوذ اقتصادی شامل جمع‌آوری، نفوذ سیاسی، خرابکاری اقتصادی، غارت منابع انرژی، تضعیف بنیادهای اقتصاد و افزایش وابستگی و آسیب‌پذیری از طریق واردات و افزایش بدهی‌های خارجی را دنبال می‌کنند.

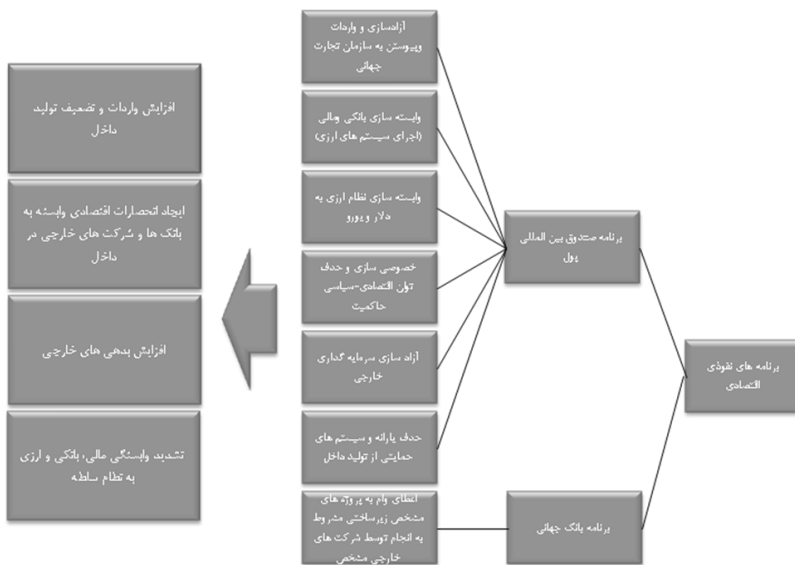
۳. نفوذ اقتصادی مبتنی بر تزریق برنامه‌ها به اقتصاد

در چند دهه اخیر، به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، شکل رایج تری از نفوذ اقتصادی در قالب دخالت در تصمیم‌های اقتصادی و ترویج نسخه‌ای از برنامه‌های اقتصادی برای کشورهای نفوذپذیر انجام می‌گیرد. در واقع این نوع نفوذ با تزریق یک برنامه اقتصادی در داخل کشور نفوذپذیر آغاز می‌شود. گاهی این دخالت از طریق عناصر نفوذی تصمیم‌گیر و گاهی نیز به صورت غیر مستقیم (از مسیر آموزه‌های دانش اقتصاد متعارف یا نسخه‌های اصلاحی مدنظر نهادهای بین‌المللی) صورت می‌گیرد. معمولاً در این برنامه نفوذ، تولید کالاهای به اصطلاح غیراساسی به کشورهای تحت سلطه احاطه می‌شود و تولید کالاهای با ارزش افزوده بالا، اساسی و با فناوری پیشرفته که می‌توانند در اقتصاد جهان به منزله حربه‌ای برای سلطه در بازار و علیه جوامع مستضعف استفاده شوند، بر عهده کشورهای نفوذگر می‌ماند.



این نوع نفوذ در قالب پیاده سازی تئوری های مزیت رقابتی و لزوم پیاده سازی نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی مبنی بر آزادسازی قیمت ها، حذف یارانه ها و حذف محدودیت های سرمایه گذاری خارجی و تعرفه های تجاری انجام می گیرد. در این مدل، تولید ان دسته از کالاهایی که آثار سوء زیست محیطی و جغرافیایی یا هزینه بری بالا یا میل به کاربری فراوانی دارند، بر عهده کشورهای تحت سلطه گذاشته می شود و کشورهای ضعیف موظفند همانند عضوی از دهکده جهانی تنها صادرکننده اقلام خام منابع طبیعی نظیر نفت و معادن و مصرف کننده کالاهای کشورهای پیشرفته باشند و تولید در داخل را نیز به خطوط مونتاژی شرکت های سرمایه گذاری خارجی بسپارند.

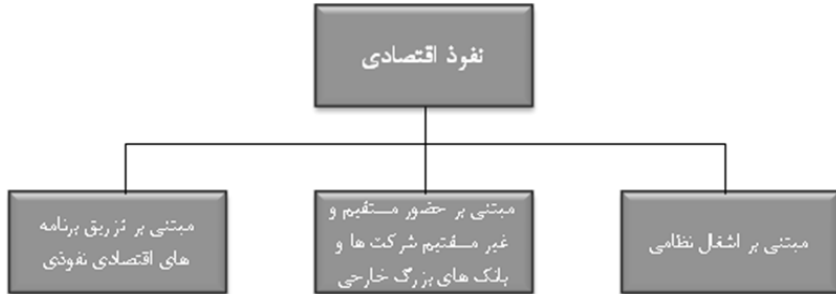
تئوری های این مدل از نفوذ با روکش جهانی سازی و لزوم تقسیم کار و افزایش بهره وری جهانی به کشورهای نفوذپذیر تزریق می شود. نسخه های نفوذی تنها محدود به حوزه سیاست گذاری تولید داخل نمی شود و در حوزه روابط بانکی و مالی نیز به پذیرش و وابستگی کامل به دلار و یورو به عنوان ارزهای جهان روا در نظام ارزی تولید می کند. هم چنین در حوزه نهادی، برقراری روابط بانکی و بیمه ای با بانک ها و بیمه های بزرگ بین المللی و الزامات هنجاری آن در مبارزه با نهضت های آزادی بخش و گروه های مقاومت را تحت القاب مبارزه با تروریسم به عنوان مسیر مطمئن و سالم در تبادلات و تجارت بین المللی مطرح می کند.



نمودار ۲- برنامه های نفوذی اقتصادی (منبع: تحقیق حاضر)



جریان نفوذی همواره تلاش می‌کند با ترویج نسخه‌های نفوذ اقتصادی به عنوان گفتمانی عقلایی، افکار عمومی را به انتخاب مسیر هضم در اقتصاد جهانی وارد سازد. تغییر ذائقه بازار مصرف ایرانی و تسخیر آن با کالاهای خارجی، گام مکمل این پروژه است که از مسیر تبلیغات رقم زده می‌شود. نفوذ نرم اقتصادی بیشتر حول تربیت نخبگان وابسته و تأثیرگذاری بر اندیشه‌های اقتصادی نخبگان مستقل و در سطح عامه مردم بر شکل دهی فرهنگ و رفتار اقتصادی آنان دور می‌زند. در میان اثرگذاری بر اندیشه‌های اقتصادی عمدتاً با پوشش «توسعه» دنبال و نخبگان اقتصادی کشورها با این پوشش موجه تربیت می‌شوند (احمدیان، ۱۳۹۴). هدف غایی این نفوذ، پذیرش همگانی نسخه نفوذی تولید، توزیع و مصرف و سرمایه‌گذاری از سوی نخبگان و عموم افراد جامعه است تا استقلال اقتصادی به تدریج به وابستگی اقتصادی بدل شود. در این مسیر، جامعه یاد می‌گیرد که ایستادگی در برابر نفوذگر و نظام سلطه هزینه سنگین اقتصادی اعم از تحریم و بحران اقتصادی دارد و به صلاح نیست در مقابل، زندگی و معیشت آسان در گرو پذیرش سلطه اقتصادی نظام استکبار و استانداردهای تعریف شده از سوی شرکت‌های چندملیتی است.



نمودار ۳- انواع نفوذ اقتصادی در یک نگاه (منبع: تحقیق حاضر)

ماحصل مشترک تمامی انواع نفوذ اقتصادی، تضعیف توان تولید داخل و افزایش وابستگی به بیرون و به تبع آن افزایش آسیب پذیری از تحریم و نفوذ سیاسی-اقتصادی بیگانه است. به نظر می‌رسد ایران در دوره فعلی پسابرجام، به طور مشخص دچار نوع دوم و سوم نفوذ اقتصادی و یعنی حضور مستقیم و غیرمستقیم شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ غربی و ترویج نسخه‌های نفوذی اقتصادی شده است. در این زمینه الیزابت روزنبرگ (مقام برجسته وزارت خزانه داری آمریکا) در مطلبی با عنوان «دیپلماسی دلار در تهران» در نشریه فارن افرز نوشت: «وزارت خزانه داری آمریکا باید به شرکت‌های آمریکایی اجازه دهد در سرمایه‌گذاری هدفمند در ایران مشارکت کنند.

این رویکرد به نوبه خود می تواند به پیشبرد منافع آمریکا از طریق ایجاد تغییرات مثبت در ایران کمک کند. علاوه بر این، ارتباط ایران و شرکت‌های تجاری غرب موجب نفوذ اقتصادی ضروری در آینده خواهد شد» (Rosenberg and Lorber, 2015).

در شرایطی که کشور هم چنان مشمول بخشی از تحریم هاست، گشایش اقتصادی صوری و هدفمند با هدف نفوذ اقتصادی و تأثیرگذاری بر مختصات فکری و زیرساخت های تولیدی کشور در دستور کار دشمنان قرار دارد. از یک طرف گشایش حاصل از عقب نشینی هسته ای، نوعی نفوذ فکری اقتصادی در جامعه ایجاد و از طرف دیگر تمرکز بر واردات گسترده خوردو تا هواپیما و ریل و سرمایه‌گذاری های مونتاژی و صوری تولد داخل را تضعیف کرده است. در کنار این موارد وزارت نفت تلاش می کند منابع راهبردی انرژی کشور را در قالب سرمایه‌گذاری خارجی و قراردادهای موسوم به «قرارداد نفت ایران» به همان شرکت‌های بین المللی نفوذگر (نظیر شرکت‌های شل و بی پی انگلستان، توتال فرانسه، ویتول و استات اوپل نروژ) واگذار کند.

نفوذ از مسیر قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی در میدان نفتی

نفوذ اقتصادی نوع دوم یعنی از مسیر حضور شرکت‌های چند ملیتی معمولاً در مزیت های اقتصادی کشور هدف انجام می گیرد. فلزات نادر و گران بها و منابع انرژی مهم ترین مزایای فعلی اقتصادی جهانی است. به همین علت تمرکز اصلی نظام سلطه بر تصرف منابع انرژی کشورهای نفتی است و درگاه اصلی نفوذ به میدان های نفتی نیز قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی است.

قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی در میدان های نفتی طیفی متنوع از قراردادهای امتیازی تا مشارکت در تولید و قراردادهای خدماتی را شامل می شود. در همه این قراردادهای شرکت‌های خارجی نفتی برای کشف، توسعه، ازدیاد برداشت و استخراج نفت وارد کشور هدف می شوند و با سرمایه‌گذاری و ایجاد امکانات لازم، به استخراج نفت می پردازند. در برخی از این قراردادهای مرحله بهره برداری از میدان نیز به طرف خارجی واگذار نمی شود؛ اما در برخی دیگر نه تنها بهره برداری بلکه همه اختیارات میدان به صورت امتیازی به طرف خارجی برای مدتی مشخص منتقل می شود. بسته به مکانیزم حقوقی اقتصادی قرارداد، منابع کشور میزبان نیز متغیر است. به عبارت دیگر چگونگی طراحی قرارداد، سهم منافع مختلف طرفین را مشخص می کند و چنانچه ناعادلانه، استعماری و یک طرفه در جهت منافع سرمایه گذار تدوین شود، به مسیری



برای نفوذ اقتصادی در کشور میزبان تبدیل می‌گردد. در خصوص ایران، قراردادهای نفتی در طول زمان دچار تغییرات اساسی شده‌اند. در دوران قاجار، قراردادها از نوع امتیازی و کاملاً یک‌جانبه برای تأمین منافع شرکت‌های انگلیسی بوده است. در دوره پهلوی اول و دوم، قراردادها تغییر اندکی کردند و البته در کنار انگلیس، آمریکا نیز که در جنگ‌های جهانی اول و دوم قدرت یافته بود، در میدان‌های نفتی ایران حاضر شد. قراردادهای نفتی در بازه زمانی قبل از انقلاب به عنوان مصادیق نفوذ اقتصادی نظام سلطه احصا شد. بعد از انقلاب، قراردادها دچار تغییرات بنیادین شدند که متأسفانه این روند در مقطع زمانی ۱۳۹۲ به بعد با طراحی «قراردادهای نفت ایران» دگرگون شد. با توجه به تمرکز این پژوهش بر شناسایی مشترکات و مؤلفه‌های قراردادهای استعماری قبل از انقلاب، قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی (اعم از نفتی و معدنی) این دوره مورد واکاوی دقیق قرار گرفته است.

نفوذ اقتصادی در قراردادهای استعماری سرمایه‌گذاری خارجی قبل از انقلاب

۱. قرارداد رویترا

در دوران قاجار، به علت ضعف نظام حاکم در ایران در برابر قدرت نظامی و اقتصادی ابرقدرت وقت، یعنی پادشاهی انگلیس، قراردادهای ننگینی به صورت استعماری و در جهت تقویت نفوذ اقتصادی انگلیس منعقد شد. یکی از اولین و مشهورترین این قراردادها امتیاز «رویترا» است که در سال ۱۲۵۰ ش (۱۲۸۹ ه ق/۱۸۷۲م) در زمان ناصرالدین شاه با تلاش صدر اعظم ماسون میرزا حسین خان سپه سالار و دلالی میرزا ملکم خان ماسون میان دولت ایران با یک یهودی انگلیسی به نام جولیوس دو رویترا^۱ بسته شد (مدنی، ۱۳۷۸: ۹۹). پائول جولیوس رویترا که پیشتر «اسرائیل بیر»^۲ نام داشت، از یهودیان وابسته به خاندان روچیلدها و بنیان‌گذار خبرگزاری مشهور انگلیسی رویترا و جزو خریداران بزرگ زمین فلسطینی‌ها در قرن نوزدهم است.

به موجب این توافق نامه که به صورت قطعی و انحصاری بود، بهره برداری و استخراج همه معادن ایران از جمله معادن زغال سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و هر معدن دیگری که در ایران قابل بهره برداری بود جز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی، و نیز بهره برداری از جنگل‌ها و احداث قنات و کانال‌های آبیاری اراضی و هم

1-Paul Julius Reuter

2-Israel Beer

چنین احداث راه آهن و تراموا، ایجاد جاده ها، خطوط تلگراف، بانک و کارخانه های صنعت به صورت معاف از مالیات به مدت هفتاد سال و اجاره تمام گمرکات و صدور انحصاری هرگونه محصولات به ایران به مدت بیست و پنج سال به رویتر انگلیسی فروخته شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۷۱). رویتر در مقابل متعهد به پرداخت ۶ میلیون لیر و سود ۵ درصد از عایدی گمرکات و سود ۱۵ درصد از عایدی معادن به ایران شد. هم چنین وی ۵۰ هزار لیره به صدراعظم میرزا حسین خان سپهسالار، ۲۰ هزار لیره به مشیرالدوله، وزیر خارجه (برادر سپهسالار)، ۲۰ هزار لیره به میرزا ملکم خان، سفیر ایران در لندن، ۲۰ هزار لیره به معین الملک و مبالغی به اقبال الملک برای انجام این امتیاز، رشوه پرداخت کرد (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵: ۳۴).

با امتیاز رویتر عملاً استقلال سیاسی و اقتصادی ایران از دست می رفت و بدون جنگ و خون ریزی به مستعمره انگلستان تبدیل می شد. به نوشته کرزن: «این قرارداد دربرگیرنده تسلیم کامل همه منابع یک دولت به خارجی هاست که مانند آن هرگز به وهم و گمان احدی درنیامده و در تاریخ سابقه نداشته است» (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۷۲). روس ها اولین کشور خارجی بودند که به این قرارداد اعتراض کردند و خواستار لغو آن شدند، زیرا ناراحت بودند که رقیب انگلیسی آن ها توانسته بود غنیمت بزرگی را به صورت انحصاری به دست آورد. در داخل ایران نیز مخالفت های شدیدی با امتیاز رویتر شد. سرانجام این اعتراضات باعث شد که ناصرالدین شاه آن را قبل از این که به اجرا درآید ملغی اعلام کند و صدراعظم خود میرزا حسین خان سپهسالار را که عاقد این قرارداد بود، برکنار کند. رویتر دست از کار نکشید و مدعی اخذ خسارت شد و عاقبت با مداخله «ولف»، وزیر مختار انگلیس، و تصویب شورای وزیران ایران و موافقت شاه و اتابک، امتیاز بانکداری و معدن داری در ایران به مدت ۶۰ سال در سال ۱۸۸۹ میلادی به پسر رویتر (بارون رویتر) داده شد (مدنی، ۱۳۷۸: ۱۰۱). متعاقب آن اولین بانک در ایران به نام بانک شاهی تأسیس شد. این بانک بعدها به بانک بریتانیایی خاورمیانه^۱ تبدیل شد و با توسعه به هنگ کنگ برای پشتیبانی از تجارت تریاک به بانک کنونی اچ اس بی سی انگلیس که هم چنان نیز تحت کنترل خاندان روچیلد است، تبدیل شد (شهبازی، ۱۳۸۰: ۲).



۲. قرارداد داریسی

قرارداد داریسی با تأیید مظفرالدین شاه در ۲۸ می ۱۹۰۱ (۱۲۸۰ ش) بین اتابک (ماسون)، میرزانشیرالدوله مشیرالدوله (ماسون) و نظام الدین غفاری (ماسون) از طرف ایران و آلفرد ماریوت، وکیل ویلیام ناکس داریسی^۱، امضا شد. بر اساس این قرارداد، امتیاز کشف و استخراج نفت و گاز در تمام ایران جز پنج استان شمالی آذربایجان، گیلان، استرآباد، خراسان و مازندران که تحت نفوذ روس ها بودند، برای مدت ۶۰ سال به داریسی داده شد و در ازای آن ۴۰ هزار لیبره و ۱۶ درصد از منافع خالص حاصل از این امتیاز عاید دولت می شد. با این قرارداد، داریسی صاحب امتیاز انحصاری کشف و استخراج نفت و محصولات نفتی تا خلیج فارس شد. تمام اراضی که به داریسی واگذار شد و تمام محصولات آن ها که به خارج صادر شود از هر نوع مالیات و عوارض در مدت این امتیازنامه معاف بود و هم چنین واردات تمام تجهیزات کشف و استخراج از پرداخت حقوق گمرک معاف شد. با وجود این در ماده ۱۲ قرارداد تصریح شد که نیروی کار مورد استفاده در تأسیسات داریسی به استثنای مدیران و مهندسیین باید ایرانی باشند (شیخ نوری، ۱۳۶۹).

متعاقب این قرارداد، آقای لرد استراتکو و شرکت نفت برمه، شرکتی به نام «سندیکی امتیازات» در شهر گلاسکو ایجاد کردند تا عملیات اکتشاف نفت را در ایران آغاز کنند. این شرکت عملیات حفاری را بین سال های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ شروع کرد و تا سال ۱۹۱۴ سی حلقه چاه در مسجد سلیمان احداث کرد و خط لوله انتقال نفت به آبادان را نیز به اتمام رساند. مطابق مفاد قرارداد، داریسی شرکت عملیات حفاری به نام «فرست اکسپواتیش» در ایران تشکیل داد و ۲۰ هزار لیبره نقد و ۲۰ هزار لیبره سهام شرکت را به دولت ایران واگذار کرد. امضای قرارداد داریسی به دلیل مخالفت روس ها به تأخیر افتاد، اما ماریوت با پرداخت رشوه موانع را برطرف کرد. نماینده داریسی ۱۰ هزار لیبره سهام به میرزا علی اصغر خان اتابک و پنج هزار لیبره سهام به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و مهندس الممالک پرداخت کرد. هم چنین کتابچی خوان، متصدی وقت گمرک، حق دلالی خوبی از این معامله برد و زندگی مرفهی در اروپا تشکیل داد (بینا، ۱۳۷۸۷:۶۶).



با تخلفات عمده طرف انگلیسی به خصوص در پرداخت حق سهم دولت، این قرارداد در دوره بعد مورد انتقاد رضاشاه واقع شد. تیمور تاش را که مسئول اصلاح قرارداد بود و ۵ سال با انگلیسی ها مذاکره می کرد، بر کنار و قرارداد را مستقیماً از طریق نخست وزیر مخبرالسلطنه در ۶ آذر ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) ابطال کرد. دولت انگلیس ۲۳ آذر ۱۳۱۱ یادداشت اعتراضی به سفارت ایران داد و از ایران شکایت کرد. از طرف ایران تیمی سه نفره متشکل از وزیر دادگستری، رئیس بانک ملی و مذاکرات جدیدی برای قرارداد جدید انجام دهند. متعاقب این مسیر، رضاشاه در جلسه ای با حضور لرد کدمن، مستر فریزر و دکتر یانگ (وابسته به سرویس اطلاعات انگلیس) و با حضور تقی زاده (وزیر دارایی ماسون) و فروغی (وزیر خارجه ماسون) با انفعال، تمدید داری را برای ۶۰ سال در قالب قرارداد ۱۹۳۳ پذیرفت و تنها دستور داد حق امتیاز از ۱۶ درصد به ۲۰ درصد افزایش یابد و مالیات ۴،۵ تا ۵ شلینگ در هر تن نیز به ایران تعلق یابد. این قرارداد در ۷ خرداد ۱۳۱۲ به تصویب مجلس رسید. ناگفته نماند اعزام کشتی های جنگی انگلیس به خلیج فارس و ایجاد فضای رعب در داخل کشور بر وادار شدن رضاشاه به موافقت با قرارداد تأثیر داشت (تفرشی، ۱۳۶۵:۳۸).

۳. قرارداد گس-گلشائیان

بعد از تمدید قرارداد داری توسط رضاخان، مجلس در مهر ۱۳۲۶ قانونی را تصویب کرد که دولت را مکلف می کرد در همه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور تزییع شده است، احقاق حق کند. بر این اساس دولت قوام با انگلیس و شرکت نفت وارد مذاکره شد. از طرف انگلیس، آقای گس معرفی شد. ۲۵ ملاحظه مرتبط با قرارداد در مهر ۱۳۲۷ به طرف مقابل داده شد که از جمله آن ها لزوم افزایش سهم ایران از عایدی و هم چنین جلوگیری از ارزان فروشی نفت به انگلیسی ها بود (که در ماجرای جنگ جهانی دوم واقع شد). بعد از سقوط حکومت هژیر در کابینه آقای ساعد، عباسعلی گلشائیان (عضو لژ مولوی) وزیر دارایی شد و به مذاکرات، ادامه داد. نظارت دولت ایران بر عملیات اکتشافات تا استخراج و توزیع و تقسیم مساوی منافع حاصل از نفت دو خواسته اصلی ایران بود. در نهایت این مذاکرات با پرداخت رشوه ۱۳۰ هزار لیره به تیم ایرانی به امضای قرارداد الحاقی «گس-گلشائیان» در ۲۶ تیر ۱۳۲۸ (معادل ۱۹۴۹) انجامید و در همان روز نیز به مجلس ارائه شد. این قرارداد بدون تغییر عمده به مدت ۳۰ سال دیگر تمدید شد. اما فرآیند تصویب در مجلس به دلیل مقاومت



دکتر مصدق به استیضاح دولت رزم آرا ختم شد و پس از آن نیز کمیسیون نفت در ۱۳۲۹/۸/۱۹ با محوریت دکتر مصدق به مجلس اعلام کرد که قرارداد برای استیفای حقوق ایران کافی نیست. کم‌تر از یک ماه بعد در آذر ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت و انتقال همه عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری نفت به دولت ایران در مجلس ارائه و رد شد، اما باعث شد مطالبه عمومی ملی شدن نفت با محوریت آیت الله کاشانی در کشور ایجاد شود (تفرشی، ۱۳۶۵: ۴۰). ترور رزم آرا به دست فدائیان اسلام در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ موجب شد تا فردای آن روز طرح ملی شدن نفت در کمیسیون نفت و در ۲۴ اسفند در صحن مجلس تصویب شود. پیرو ملی شدن نفت، شرکت نفت تگزاس آمریکا بلافاصله پیشنهاد کرد که اگر مزایده گذاشته شود، حاضر است ۶۰ درصد سود به ایران بدهد. شرکت استات اوپل سهم ۶۱ درصد، شرکت سوکونی و اکیوم سود ۶۵ درصد، و آرامکو سهم ۷۲٫۵ درصد (در مقایسه با ۱۶ تا ۲۰ درصد داریسی) را به دولت مصدق پیشنهاد کردند که در عمر دوساله دولت او به مرحله اجرا نرسید و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوباره نفت به یغما رفت (اکبری، ۱۳۹۳).

۴. قرارداد امینی - پیچ

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، کنسرسیومی از شرکت‌هایی انگلیسی و آمریکایی با مشارکت شرکت‌های بریتیش پترولیوم (بی‌پی)، شل، موبیل اوپل، تکزاکو، فرانس پترول و ایریکن تشکیل شد تا نفت ایران را به یغما ببرند. مذاکرات این کنسرسیوم بین علی امینی مجدی (ماسون و وزیر دارایی وقت) و هوارد پیچ (نماینده کنسرسیوم) در تیر ۱۳۳۳ آغاز شد و در ۲۸ شهریور ۱۳۳۳ به امضا رسید و با فشار محمدرضا شاه و تأکید بر تصویب «بدون ائتلاف یک دقیقه وقت در مجلس» با تصویب مجلس و سنا برای مدت ۲۵ سال و قابل تمدید به سه دوره ۱۵ ساله به اجرا درآمد. ۵۴ درصد به انگلیس و ۲۸ درصد به آمریکا و بقیه به فرانسه و هلند رسید. مطابق قرارداد، کنسرسیوم علاوه بر حق اکتشاف، حفاری و استخراج و تصفیه و پالایش نفت، همه‌گونه اختیارات ارضی و عملیاتی حتی اختیارات موسع در بنادر، راه آهن، سرویس تلفن و هواپیمایی ایران را داشت و حتی تعیین قیمت نفت ایران و خریداران هم به طرف خارجی سپرده شده بود. مطابق ماده ۴۱ قرارداد حتی حق فسخ قرارداد از سوی ایران لغو شده بود (تفرشی، ۱۳۶۵: ۴۱). در این قرارداد سهم ایران به صورت مبهم بر مبنای کلی اصلی نیمی از عایدی فروش نفت تعیین شد.

۵. قرارداد ۱۳۵۲ سن موریتس

در ۸ آذر ۱۳۴۹ ارقامی در تهران منتشر شد که نشان می داد سهم ایران در قرارداد امینی-پیچ براساس قیمت یک دوازدهم واقعی پرداخت می شود و در نتیجه به مذاکرات جدید میان ایران و کنسرسیوم منجر شد. متعاقب مذاکرات اسفند ۱۳۵۱ هیئت ایرانی به رهبری رضا فلاح (ماسون و خواهرزاده مصدق) در لندن، قراردادی در ۳ خرداد ۱۳۵۲ میان ایران و کنسرسیوم امضا شد که ۲ مرداد به تصویب مجلس رسید و به قرارداد سن موریتس مشهور شد. این قرارداد هیچ تفاوتی با قرارداد قبلی نداشت جز این که اختیار تعیین میزان تولید هم از ایران گرفته شد و زمان قرارداد نیز بیست سال از سال ۱۳۵۲ تعیین شده بود (تفرشی، ۱۳۶۵: ۴۲).

مؤلفه های مشترک نفوذ اقتصادی در قراردادهای نفتی

با توجه به وجوه مشترک در قراردادهای سرمایه گذاری خارجی استعماری که ایران در دوره قبل از انقلاب شاهد بوده است، می توان به مؤلفه های یکسانی در نفوذ اقتصادی از مسیر قراردادهای نفتی رسید. اهم این مؤلفه ها عبارت اند از:

۱. استقرار حداقل بیست ساله شرکت های خارجی در ایران

در همه قراردادهای سرمایه گذاری خارجی یاد شده، شرکت های خارجی بیش از ۲۰ سال در ایران مستقر شدند و بر منابع انرژی کشور سیطره یافتند. در قرارداد روپتر منابع به مدت ۷۰ سال و گمرکات به مدت ۲۵ سال به طرف خارجی اختصاص یافت. دارسی ۶۰ سال و اصلاحیه آن هر کدام ۶۰ سال، گس-گلشائیان ۳۰ سال و قرارداد امینی-پیچ ۲۵ سال و قابل تمدید به سه دوره ۱۵ ساله و قرارداد ۱۳۵۲ به مدت ۲۰ سال تعیین شد. بدیهی است وابستگی طولانی مدت به شرکت های خارجی، استقلال و امنیت اقتصادی هر کشوری را تضعیف می کند.

۲. اعطای سهم ناعادلانه و بیش از حد متعارف به شرکت خارجی طرف قرارداد

در همه قراردادهای سرمایه گذاری خارجی قبل انقلاب، عایدی ایران از قرارداد به صورت ناعادلانه و ناچیز مقرر شده بود و در مقابل بخش عمده منافع به طرف خارجی می رسید. در قرارداد روپتر در ازای تخصیص همه منابع ایران، ۶ میلیون لیر و سود ۵ درصد از عایدی گمرکات و سود ۱۵ درصد از عایدی معادن تنظیم شد. در



قرارداد داری عایدی ایران ۴۰ هزار لیبره و ۱۶ درصد از منافع خالص از این امتیاز تعیین شد. در اصلاحیه داری عایدی ایران اندکی افزایش یافت و از ۱۶ درصد به ۲۰ درصد رسید. در قرارداد گس-گلشائیان که به دنبال سهم ۵۰ درصد در مذاکره بود، در نهایت سهم ۲۰ درصد تعیین شد؛ اما وقتی به جایی نرسید و نفت ملی شد، شرکت نفت تکزاکوی آمریکا سهم ۶۰ درصد و آرامکو ۷۲٫۵ درصد را به ایران پیشنهاد کردند که حاکی از ابعاد استعماری موضوع است. در قرارداد امینی-پیچ سهم ایران به صورت مبهم بر مبنای اصلی کلی نیمی از عایدی فروش نفت تعیین و اختیار فروش به کنسرسیونم واگذار شد. سهم ایران از عایدی قرارداد سن موریتس هم مثل قرارداد امینی-پیچ تعیین شد. تقریباً در همه این قراردادهای، در کنار عایدی ناچیز ایران، معافیت از مالیات، معافیت از عوارض صادراتی و معافیت از حقوق گمرکی برای تجهیزات سرمایه‌گذاری برای طرف خارجی لحاظ شده است.

۳. حضور عناصر وابسته به طرف دوم به عنوان نماینده ایران در قرارداد

در همه قراردادهای یادشده، نمایندگان ایران در واقع مزدوران و عوامل وابسته به طرف دوم قرارداد هستند. شرکت انگلیس به عنوان طرف دوم قرارداد همواره با عوامل شبکه فراماسونری خود به عنوان نمایندگان ایران در قرارداد مواجه بوده است. در قرارداد رویترا، میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملکم خان، دو طرف اصلی داخلی قرارداد، عضو شبکه فراماسونری بودند. در قرارداد داری، نمایندگان ایران شامل اتابک، میرزا نصرالله مشیرالدوله و نظام الدین غفاری همگی ماسون بودند. در تمدید داری در سال ۱۳۱۲ ش نیز تقی زاده (وزیر دارایی) و فروغی (وزیر خارجه)، طرف های ایرانی قرارداد، فراماسون بودند. قرارداد گس-گلشائیان در کابینه آقای ساعد، توسط عباسقلی گلشائیان، وزیر دارایی و عضو لژ مولوی انجام شد. قرارداد امینی-پیچ را علی امینی مجدی، وزیر دارایی وقت و عضو شبکه فراماسونری، امضا کرد و در نهایت قرارداد سن موریتس را نیز رضا فلاح، خواهرزاده مصدق که عضو شبکه فراماسونری بود، منعقد کرد. این بدان معناست که نفوذ عوامل انسانی در مناصب کلیدی به ویژه مدیریت عالی امور نفت ایران همواره جزو اهداف اطلاعاتی انگلیس بوده است. به همین علت برای رفع موانع، عوامل انسانی طرف قرارداد تطمیع شدند و در بیشتر این قراردادها (رویترا، داری و گس-گلشائیان) طرف ایرانی قرارداد رشوه دریافت کرده است.

۴. اعطای شئون مالکیتی به طرف خارجی

همه قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی قبل انقلاب که در این تحقیق بررسی شدند، از نوع امتیازی بودند و میدان و نفت و گاز و بعضاً معادن به صورت بلند مدت در اختیار مطلق طرف خارجی قرار گرفته است. در طول مدت قرارداد، طرف اول یعنی حکومت ایران هیچ شأن مالکانه‌ای برای مدیریت و نظارت بر فعالیت‌های در حال انجام شرکت‌های خارجی نداشت و تنها هر از چندی در واکنش به نارضایتی موجود در جامعه، خواستار مذاکرات برای اصلاح مفاد قرارداد می‌شد.

۵. انتقال حق بهره برداری از میدان به طرف خارجی

در همه قراردادهای شش‌گانه مورد بحث، علاوه بر انتقال کامل میدان در دوره کشف و استخراج، حق بهره برداری از میدان نیز به طرف خارجی واگذار شده بود. به این ترتیب شرکت‌های خارجی به تشخیص خود، میزان نفت روزانه استخراجی را تعیین می‌کردند و مسائل بعدی شامل چگونگی قیمت، نحوه فروش و انتخاب خریدار نیز به عهده آن‌ها بود.

۶. عدم انتقال دانش و فناوری حوزه کشف، استخراج و بهره برداری به داخل کشور و وجه مشترک همه قراردادهای سرمایه‌گذاری قبل از انقلاب، وابسته نگاه داشتن توانایی داخلی کشور در حوزه نفت و گاز بود. در همه این سرمایه‌گذاری‌ها، امور کارشناسی و مهندسی را عناصر خارجی انجام می‌دادند و نیروی کار ایرانی در بخش‌های ساده و غیرتخصصی به کارگیری می‌شد. شرکت‌های خارجی نه تنها ملزم به انتقال دانش و فناوری و آموزش حرفه‌ای نیروی کار ایرانی نبودند، بلکه در قرارداد تصریح به استفاده از عناصر خارجی در بحث‌های کارشناسی می‌کردند.

همان‌طور که مشاهده شد، شش مؤلفه اصلی شامل سهم ناعادلانه و ناچیز ایران از عایدی میدان، مدت زمان قرارداد، وابستگی افراد داخلی امضاکننده به طرف دوم خارجی، انتقال دانش و فناوری، انتقال مالکیت میدان، انتقال حق بهره برداری در هر شش قرارداد استعماری قبل از انقلاب وجود داشته است که می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:



جدول ۱- مشترکات قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی قبل انقلاب

عدم انتقال فناوری به داخل	انتقال حق بهره برداری به شرکت خارجی	انتقال شئون مالکیتی میدان به طرف خارجی	سهم ناعادلانه و ناچیز ایران از عایدی میدان	پرداخت رشوه به عناصر داخلی برای انعقاد قرارداد	طرف داخلی وابسته به طرف دوم قرارداد	حضور بیش از ۲۰ سال شرکت نفتی خارجی	
*	*	*	*	*	*	*	رویتر (۱۲۵۰)
*	*	*	*	*	*	*	دارسی (۱۲۸۰)
*	*	*	*		*	*	تمدید دارسی (۱۳۱۲)
*	*	*	*	*	*	*	گس گلشوییان (۱۳۲۸)
*	*	*	*		*	*	امینی پیچ (۱۳۳۳)
*	*	*	*		*	*	سن موریتس (۱۳۵۲)

منبع: (تحقیق حاضر)

نکته: علامت ستاره به معنای وجود مؤلفه است.

قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی نفت پس از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی، میدان‌های نفتی تحت مالکیت و حاکمیت ملی قرار گرفت و الزامات مشخصی در اصول قانون اساسی برای صیانت از کشور در برابر نفوذ اقتصادی استعمار در قانون اساسی تنظیم شد. برای مثال در اصل ۱۵۳ قانون اساسی تصریح شده است: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است.» در اصل ۴۵ همه معادن و ثروت‌های عمومی از قبیل میدان‌های نفت و گاز جزو انفال و در اختیار حکومت اسلامی قرار داده شد. هم‌چنین در اصل ۷۷ و اصل ۱۲۵ مقرر شد همه قراردادهای بین‌المللی به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. علاوه بر اصول قانون اساسی، در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نیز سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت بخش غیردولت تنها در بخش‌های پایین دستی نفت و گاز مجاز شد.^۱ بر اساس این الزامات قانونی، میدان

۱. در قانون اساسی تلاش شده است دو مؤلفه اساسی نفوذ اقتصادی در قراردادهای نفتی یعنی انتقال مالکیت میدان و هم‌چنین انتقال حق بهره‌برداری به طرف خارجی ممنوع شود. هم‌چنین سایر مؤلفه‌های نفوذ از جمله مدت زمان استقرار، صلاحیت اشخاص داخلی طرف قرارداد و انتقال دانش از طریق تعریف سازوکارهای قانونی دیگر تا حدی لحاظ شده است.

نفت و گاز، ملی و انفال است و قابل تملیک به بیگانه نیست. دیگر این که بهره برداری از آن نیز باید الزاماً در اختیار دولت باشد و قراردادهای نیز با تصویب مجلس انجام گیرد. در نتیجه این سازوکار، پس از انقلاب، نحوه جذب سرمایه‌گذاری خارجی در میدان نفت و گاز از وضعیت قراردادهای امتیازی و قراردادهای مشارکت در تولید^۱ به قراردادهای خدماتی^۲ تغییر کرد. در قراردادهای مشارکت در تولید و قراردادهای امتیازی، بخش عمده شئون حاکمیتی و مالکیتی در طول مدت قرارداد به سرمایه گذار خارجی منتقل می‌شود؛ اما ماهیت قراردادهای خدماتی از جمله بیع متقابل، پیمان کاری است و شرکت نفتی پس از توسعه میدان که تحت نظارت کمیته مدیریت مشترک انجام می‌گیرد- بدون داشتن هیچ حق مالکیتی بر منابع آن یا حاکمیتی بر نحوه اداره میدان- چه در طول دوره توسعه و چه پس از آن میدان را به کشور میزبان تحویل می‌دهد. در این قراردادهای منابع مورد نیاز برای بازپرداخت مطالبات پیمان کار تنها از محل فروش منابع میدان و نه لزوماً خود منابع میدان تأمین می‌شود هر چند این امکان وجود دارد که از طریق الحاق چند قرارداد پیش فروش که براساس قیمت های آتی شکل می‌گیرد رابطه بین مطالبات پیمان کار با منابع خود میدان برقرار شود. بنابراین در این قراردادهای حق مالکیت از طرف خارجی سلب و حق مدیریتی وی نیز در طول دوره قرارداد که خیلی طولانی نیست از طریق یک کمیته مشترک کنترل می‌شود در قراردادهای بیع متقابل بازپرداخت منابع استقراری به بازدهی منابع مطابق برنامه تولید منوط و از طرفی خطر بروز هر عامل فورس ماژور از طریق پرداخت هزینه ریسک به پیمان کار منتقل و در صورت فقدان عایدی مطلوب از طرح های مذکور، بدون افزایش در هزینه های قابل مطالبه، مطالبات پیمان کار به ادوار بعد منتقل شده است و در صورتی که تا پایان دوره قرارداد این مطالبات قابل پرداخت نباشد، کان لم یکن تلقی می‌شود. در قراردادهای بیع متقابل توسعه مخزن^۳ از سوی پیمان کار خارجی پس از بررسی و تأیید کارشناسان داخلی عملیاتی می‌شود و صیانتی یا غیرصیانتی بودن تولید تابعی از دانش فنی کارشناسان داخلی خواهد بود. از طرفی در طول اجرای عملیات توسعه میدان، کمیته مشترک کارشناسان داخلی و خارجی بر آن نظارت دارند و در مرحله بعد نیز بهره برداری کاملاً به طرف داخلی سپرده می‌شود. توسعه بسیاری از میدان های ایران براساس قراردادهای بیع متقابل انجام گرفته

1 . Production Sharing
2 . Service Contract
3 . M.D.P



است. تاکنون سه نسل از این قراردادها در ایران مورد استفاده قرار گرفته است. در نسل اول این قراردادها، سقف هزینه‌ها برای پیمان کار ثابت بود (ایزدی فرد و کاویار، ۱۳۸۹). در نسل دوم قرارداد، در صورت اکتشاف ذخایر نفتی، پیمان کار از اولویت مذاکره برای توسعه میدان برخوردار بود و در نسل سوم مسئله سقف ثابت مسئله تا حدی رفع شد. میدان‌های سروش، نوروز، بلال، درود، دارخوین و فازهای دوتا پنج پارس جنوبی با نسل اول بیع متقابل توسعه یافتند. قراردادهای بلوک نفتی اناران، مهر، منیر، توسن و فارس در چارچوب نسل دوم و میدان‌های نفتی یادآوران و آزادگان شمالی با نسل سوم بیع متقابل منعقد شدند (درویشی و فیاضی، ۱۳۹۱).

الگوی قرارداد نفت ایران (IPC)

زنگنه، وزیر نفت دولت یازدهم، در مهر ۱۳۹۲ طی حکمی سید مهدی حسینی را به ریاست کمیته بازنگری قراردادهای کشور منصوب کرد. کمیته‌ای متشکل از ۹ کارشناس که توسط وزیر معرفی و ۱۱ نفر که توسط حسینی انتخاب شدند مأموریت یافتند با تحقیق درباره قراردادهای نفتی سایر کشورهای جهان، الگوی جذاب تری برای ورود سرمایه‌گذاران خارجی به میدان‌های نفت و گاز کشور ارائه کنند. حاصل این کمیته الگوی جدیدی برای قراردادها با عنوان «قراردادهای نفت ایران» (IPC) شد که مبنای قراردادهای بالادستی نفت ایران قرار گرفت و جایگزین قراردادهای بیع متقابل در دوران پساجام شد. الگوی جدید قراردادهای نفتی (IPC) موضوع مصوبه دولت با عنوان «شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز» در مورخه ۱۳۹۴/۸/۱۱ و مواردی از اصلاحات آن در ۱۶ تیر ۱۳۹۵ به تصویب هیئت وزیران رسید. مهم‌ترین هدف این قراردادها ایجاد جذابیت مالی برای سرمایه‌گذاران خارجی و افزایش کارایی و افزایش میزان باز یافت در بلندمدت و با در نظر گرفتن کل چرخه عمر مخزن نفتی بیان شد (طاهری فرد، ۱۳۹۵). با وجود این تغییرات جدی در مقایسه با قراردادهای بیع متقابل ایجاد شد که به رغم ظاهر خدماتی، ماهیت قرارداد را به سمت مشارکت در تولید (قراردادهای مورد استفاده در عراق بعد اشغال) نزدیک کرده است. از جمله این ویژگی‌ها که کاملاً متفاوت از قرارداد بیع متقابل است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حضور بلندمدت بیش از بیست ساله طرف خارجی در میدان؛
- حضور طرف خارجی در مرحله بهره‌برداری و بعد از اکتشاف در میدان؛

- الزام حضور یک شرکت توانمند ایرانی در کنار شرکت نفتی خارجی در کل دوره اکتشاف تا بهره برداری؛
- افزایش عایدی مالی طرف خارجی از طریق تعیین سهمی از تولید بالقوه میدان از مسیر تعیین Fee Per Barrel یعنی سهمی برای هر بشکه تولید بالقوه به طرف خارجی که حتی اگر تولید هم کاهش یابد، باید پرداخت شود که به نوعی تداومی کننده مشارکت طرف خارجی از مخزن است.
- واگذاری نیمی از اختیار تصمیم گیری و سیاست گذاری میدان از مسیر تعیین JMC به طوف خارجی؛
- باز گذاشتن سقف هزینه (CAPEX) و سقف نرخ سودآوری (IRR).

بررسی تطبیقی مؤلفه های نفوذ اقتصادی در قرارداد نفت ایران

برای ارزیابی وضعیت نفوذ اقتصادی در «قرارداد نفت ایران»، باید وضعیت مؤلفه های اقتصادی مستخرج از قراردادهای شش بخش قبل را در این قرارداد بررسی کرد.

۱. حضور بلندمدت شرکت های خارجی در ایران

با توجه به ماده ۷ مصوبه یاد شده هیئت وزیران، طول مدت قرارداد نفت ایران بیست سال از تاریخ شروع عملیات توسعه و متناسب با نیازهای افزایش ضریب بازیافت و تولید قابل تمدید تا ۵ سال دیگر است؛ به عبارت دیگر مدت قرارداد نفت ایران در تمایزی فاحش با قراردادهای بیع متقابل از حداکثر ۷ سال، به بیش از ۲۰ سال افزایش یافته است. بدین ترتیب قرارداد نفت ایران مشابه قراردادهای قبل انقلاب، باعث حضور بسیار بلندمدت شرکت های نفتی خارجی در میدان های نفتی کشور خواهد شد.

۲. اعطای حق بهره برداری از میدان به طرف خارجی

برخلاف قراردادهای خدماتی قبل انقلاب، الگوی قرارداد نفت ایران در بندهای مختلف مصوبه الگوهای قراردادهای بالادستی نفت و گاز از جمله بند «ز» ماده ۱ و ماده ۱۱، حق بهره برداری از میدان را نیز در کنار اکتشاف و توسعه به طرف خارجی واگذار کرده است؛ در حالی که از بعد حقوقی این موضوع مغایرت آشکار با ماده ۳ قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ (الزام به انحصار دولت در تولید بخش بالادستی نفت و گاز) دارد. دیگر این که دانش و توانایی اجرای فاز بهره برداری و تولید کاملاً در داخل کشور وجود دارد و ضرورتی به واگذاری این بخش به شرکت های نفتی خارجی نیست.

۳. افزایش نامتعارف و استعماری منابع اقتصادی طرف خارجی از قرارداد

در قرارداد نفت ایران، سقف هزینه‌های سرمایه‌ای (Capex) حذف (اعمال سقف باز در بند «ل» ماده ۱ مصوبه) و عملاً اجازه داده شده است شرکت‌های خارجی با ارائه وضعیت هزینه‌های اضافی، درآمد پنهان برای خود کسب کنند. هم‌چنین برخلاف قراردادهای بیع متقابل، سقف نرخ بازگشت سرمایه (ROR) به طور کلی در قراردادهای جدید حذف شده است تا دست طرف خارجی برای سودآوری بدون سقف در میدان باز باشد. علاوه بر این در قرارداد نفت ایران، منافع مالی طرف خارجی تنها به هزینه سرمایه‌گذاری در میدان محدود نشده و سهم پاداشی در ازای هر بشکه تولید (بالفعل و حتی بالقوه میدان) با عنوان Fee Per Barral برای طرف خارجی در نظر گرفته شده است. این سهم (در کنار انواع هزینه‌ها) بر اساس ماده ۶ مصوبه هیئت وزیران می‌تواند تا سقف ۵۰ درصد محصولات میدان تعیین شود و بر اساس بند «د» ماده ۳، در صورت کاهش تولید میدان، به دلیل تحریم یا سیاست‌های داخلی کشور، از محصول سایر میدان‌ها جبران خواهد شد. در واقع با این عبارت‌های حقوقی به کار رفته در مصوبه هیئت وزیران در مغایرت با قانون اساسی و ماده ۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که مالکیت در میدان‌های نفت و گاز را منحصر در اختیار حکومت اسلامی می‌داند، عملاً بخشی از ارزش تولید بالقوه میدان به طرف خارجی واگذار می‌شود (هر چند اسم آن مشارکت و مالکیت طرف خارجی بر میدان نباشد).

۴. اعطای حق مدیریت و تصمیم‌گیری مالکانه در ارتباط با میدان به طرف خارجی

در قرارداد نفت ایران نیمی از عنان میدان نفتی به طرف خارجی اعطا شده است. در بند «ت» ماده ۸ مصوبه وزیران (۱) نظارت بر کلیه عملیات؛ (۲) تصمیم‌های نهایی فنی، مالی و حقوقی؛ (۳) برنامه عملیاتی مالی سالانه به کارگروهی مشترک از پیمان کار و شرکت نفت (JMC) واگذار شده است و در واقع طرف خارجی از سهمی برابر طرف داخلی برای تصمیم‌گیری اساسی در خصوص میدان برخوردار شده است. هم‌چنین در بند «د» ماده ۳ مصوبه وزیران،^۱ ارتباط منافع و درآمدهای طرف خارجی از تولید میدان قطع شده است و چنانچه وزارت نفت بخواهد به دلیل حفظ مصالح و منافع عمومی و حاکمیتی یا مالکیتی یا دلایل فیزیکی، فنی، عملیاتی، زیست محیطی یا صیانتی تولید میدان یا متوقف کند یا کاهش دهد، باید منافع درآمدی پیمان کار شامل هزینه‌ها و دستمزدهای متعلقه را هم چنان بازپرداخت کند.

۱. «چنانچه وزارت نفت تصمیم به کاهش سطح تولید به دلایلی جز دلایل فنی مربوط به میدان یا مخزن داشته باشد، اولویت اعمال چنین کاهش از سطح تولید میدان‌ها یا مخزن‌هایی که متعهد به بازپرداخت نیستند، می‌باشد و در صورتی که این تصمیم در مورد میدان یا مخزن موضوع قرارداد اتخاذ شود، نباید در بازپرداخت مطالبات سر رسید شده و پرداخت دستمزد متعلقه به پیمانکار تأثیر بگذارد.» ..



۵. بستر سازی برای نفوذ سیاسی و شبکه سازی در داخل کشور

اگرچه درباره عناصر اصلی طراح قرارداد نفت ایران و سابقه امنیتی و سیاسی آن ها در این مقطع باید اظهار نظر کرد، اما مفاد الگوی قرارداد به گونه ای تنظیم شده است که شرکت نفتی قادر می شود بدون مواجهه با ممنوعیت قانونی رشوه یا ایجاد شبکه نفوذی در داخل، در مسیری با ظاهر قانونی همین اقدامات را انجام دهد. در ماده ۴ الگوی جدید قراردادهای نفتی مصوبه هیئت وزیران، شرکت های خارجی ملزم هستند با یک شرکت داخلی به انتخاب خود مشارکت و یک شرکت عملیاتی مشترک (JOC) ایجاد کنند. این الزام گرچه با روکش توجیه کننده انتقال فناوری در متن مصوبه هیئت وزیران لحاظ شده است، اما می تواند بستری برای پورسانت بگیری قانونی شرکت های داخلی نزدیک به مدیران از شرکای خارجی باشد که در این صورت نوعی عبور قانونمند از عملیات ارتشای پرونده های کرسنت، توتال و استات اوپل ارزیابی می شود. هم چنین اختیار انتخاب شرکت های داخلی توسط شرکت های نفتی خارجی خود بخش مهمی از بستر نفوذ را فراهم می کند و باعث می شود شرکت های وابسته و مورد حمایت شرکت های خارجی (جریان معارض) از لحاظ اقتصادی و سیاسی در داخل کشور تقویت شوند. بدیهی است در آینده این شرکت های داخلی به کانون قدرت و ثروت تبدیل می شوند و می توانند نقشی تعیین کننده در مختصات سیاسی کشور داشته باشند.

شایان ذکر است در قرارداد کرسنت که برخی مدیران فعلی وزارت نفت در دهه هشتاد منعقد کردند برخی از مؤلفه های نفوذ به چشم می خورد؛ از جمله پرداخت رشوه به عوامل داخلی در ازای تخفیف نامتعارف ۸۰ درصدی قیمت گاز صادراتی، ارتباط خاص عوامل داخلی با شبکه خاندان روچیلدهای انگلیس و حضور ناتانیل روچیلد پشت صحنه سرمایه گذاری شرکت کرسنت.

۶. انتقال فناوری و دانش به داخل

درباره وضعیت انتقال فناوری و دانش به داخل کشور نمی توان ارزیابی مشخصی درباره قرارداد نفت ایران کرد. تیم طراح قرارداد مدعی است مشارکت طرف داخلی با شرکت های نفتی خارجی می تواند بستر انتقال فناوری را به داخل مهیا کند. البته هیچ مکانیزم مشخصی برای سازوکار اجرایی این بخش یا چگونگی ضمانت اجرا و نظارت بر آن ارائه نشده است. مشارکت بخش خصوصی داخلی می تواند همان طور که در قسمت



قبل بیان شد، کاملاً حداقلی و پوششی برای پرداخت باج سبیل به عناصر ذی نفوذ داخلی باشد و هیچ تأثیری بر انتقال دانش نداشته باشد. به هر حال در این قسمت فعلاً نمی‌توان ارزیابی کاملی ارائه کرد و فرض را بر صحت ادعای طراحان قرارداد می‌گذاریم. با توجه به مجموع مؤلفه‌های شش‌گانه می‌توان نتیجه گرفت دست کم چهار مؤلفه از شش مؤلفه نفوذ اقتصادی در قرارداد نفت ایران وجود دارد. علاوه بر این دو خط قرمز کلیدی عدم انتقال شئون مالکیت و حق بهره‌برداری از میدان نیز در مغایرت با قانون اساسی و قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نقض شده است. البته این الگوی قرارداد نقایص دیگری نیز دارد که در جای خود حائز اهمیت است. برای نمونه در تمامی متن مصوبه و قرارداد ملحق آن اولویتی برای میدان‌های مشترک لحاظ نشده است. هم‌چنین به رغم تجربه تحریم‌ها متأسفانه به دلیل استثنا نشدن تحریم در بخش «فورس ماژور»؛ دست طرف خارجی برای کناره‌گیری و زمین گذاشتن تعهدات خود در شرایط تحریم احتمالی باز گذاشته شده است.

جدول ۲- مؤلفه‌های نفوذ اقتصادی در قرارداد نفت ایران

عدم انتقال فناوری به داخل	انتقال حق بهره‌برداری به طرف خارجی *	انتقال شئون مالکیتی میدان به طرف خارجی *	سهم ناعادلانه و ناچیز ایران از عایدی میدان *	طرف داخلی وابسته به طرف دوم قرارداد	حضور بیش از ۲۰ سال شرکت نفتی خارجی *	قرارداد نفت ایران (۱۳۹۴)
---------------------------	--------------------------------------	--	--	-------------------------------------	--------------------------------------	--------------------------

نکته: علامت ستاره به معنای وجود مؤلفه است.

نتیجه‌گیری

در دوران قبل از انقلاب قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز به شاهره مهمی برای نفوذ اقتصادی دشمن و غارت منابع کشور تبدیل شد. قراردادهایی نظیر داری و گس-گلشائیان عمدتاً به صورت طولانی مدت منابع نفتی کشور را به شرکت‌های بزرگ نفتی انگلیس واگذار می‌کرد. گرچه با پیروزی انقلاب اسلامی نظام حقوقی منسجمی برای مقابله با نفوذ اقتصادی دشمن ایجاد نشد، اما در قانون اساسی و قوانین مرتبط بعدی، خطوط مشخصی برای ممنوعیت ورود بیگانه به مالکیت و



بهره‌برداری از میدان‌های نفت و گاز کشور درج شد که تا حد مناسبی در قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی بعد انقلاب موسوم به بیع متقابل رعایت شد. با این حال تغییر فضای سیاسی و اقتصادی در مقطع زمانی ۱۳۹۲ به بعد تغییراتی در این عرصه به وجود آورد. الگوی «قرارداد نفت ایران» با تصویب هیئت وزیران در سال ۹۴ (اصلاحیه در سال ۹۵) مبنای شکل‌گیری نوع جدیدی از قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز کشور بود. برای قضاوت درباره نفوذ پذیری این قرارداد باید شاخص‌هایی استخراج کرد. با توجه به سابقه تمرکز دشمن برای نفوذ اقتصادی از مسیر قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی بخش نفت و گاز ایران، در این تحقیق تلاش شد مؤلفه‌های شکل‌گیری این نفوذ در مصادیق تاریخی آن احصا شود تا بتوان در موارد مشابه پدیده نفوذ را تشخیص داد. در نتیجه تحقیق شش مؤلفه اساسی نفوذ اقتصادی در شش قرارداد شاخص استعماری قبل از انقلاب احصا شد که از جمله آن‌ها حضور بسیار بلندمدت در ایران، عدم انتقال فناوری، حضور عناصر نفوذی به عنوان نماینده ایران در طرف اول قرارداد، کاهش سهم عایدی ایران به نفع طرف خارجی، اعطای حق بهره‌برداری از میدان و اعطای شئون مالکیتی به شرکت‌های نفتی خارجی است.

در ادامه ویژگی‌های الگوی «قرارداد نفت ایران» (IPC) بررسی و با توجه به مؤلفه‌های نفوذ، مشخص شد برخلاف قراردادهای بیع متقابل بعد انقلاب، دست کم چهار مؤلفه کلیدی نفوذ شامل استقرار بلندمدت خارجی، انتقال شئون مالکیتی، انتقال حق بهره‌برداری از منابع و تغییر سهم عایدی به نفع طرف خارجی در این قرارداد وجود دارد و الزامات قانونی در این رابطه نادیده گرفته شده است. بنابراین الگوی قرارداد نفت ایران با مختصات فعلی بستر ساز نفوذ اقتصادی در بخش نفت و گاز کشور است.

با توجه به اهمیت و مخاطرات نفوذ اقتصادی مناسب است سازوکار نهادی و حقوقی کشور برای مقابله با این پدیده خطرناک مورد بازبینی قرار گیرد. هنوز هیچ نهاد مشخصی برای رصد و مقابله با نفوذ اقتصادی طراحی نشده است. در حالی که در آمریکا که نماد نظام سرمایه‌داری است، سرمایه‌گذاری خارجی با توجه به تبعات منفی آن از حیث نفوذ، به عنوان موضوع امنیت ملی تلقی می‌شود و از طریق نهادی خاص با عنوان کمیسیون سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا (CFIUS) رصد و پیگیری می‌شود و در مواردی که سرمایه‌گذاری تهدید به شناسایی شود، معاملات ابطال می‌گردد؛ مناسب است در نظام اقتصادی ایران نیز که مقابله با نفوذ اقتصادی از اهمیت مضاعفی برخوردار است، سازوکار مشخصی برای رصد و مقابله با نفوذ اقتصادی در سرمایه‌گذاری خارجی تعریف شود.



منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، چ ۵، تهران: نشر نی.
- احمدیان، علی اکبر (۱۳۹۴)، «نظریه نفوذ»، تبیین ماهیت انواع نفوذ و رابطه آن ها با دستگاه چهار طیفی تهدید (با بهره گیری از دیدگاه ها و بیانات امام خمنه ای مد ظله العالی»، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۲۸، پاییز.
- اکبری، محمدعلی و میکائیل وحیدی راد (۱۳۹۳)، «جایگاه نفت ایران در منافع نفتی آمریکا در خاورمیانه ۱۳۲۰-۱۳۳۰»، تاریخ اسلام و ایران، ش ۲۳، پاییز.
- ایزدی فرد، علی اکبر و حسین کاویار (۱۳۸۹)، «تأملی فقهی-حقوقی در قرارداد بیع متقابل»، پژوهش نامه بازرگانی، ش ۵۴، بهار.
- بی نام (اسفند ۸۶ و فروردین ۸۷)، «نگاهی به قراردادهای نفتی: قرارداد داری زمینه ساز حضور استعمار در ایران»، مجله گزارش، شماره ۱۹۵ و ۱۹۶.
- پرکینز، جان (۱۳۸۹)، اعترافات یک جنایتکار اقتصادی (افشای در باب ترفندهای ایالات متحده آمریکا در اقتصاد جهانی)، تهران: نشر اختران، چاپ الکترونیک.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۵)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۵.
- تفرشی، مجید (۱۳۶۵)، «سابقه نفت در ایران؛ مروری بر قراردادهای نفتی و شرایط سیاسی امضای آن»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱.
- جر، خلیل (۱۳۶۵)، فرهنگ لاروس، ترجمه سید احمد طبیبیان، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- حاذق، حمید (۱۳۹۴)، «خاستگاه و بسترهای نفوذ فکری، فرهنگی و سیاسی با تأکید بر نفوذ آمریکا در ایران»، مجله مطالعات عملیات روانی، ش ۴۲، بهار و تابستان.
- درخشان، مسعود (۱۳۹۳)، «قراردادهای نفتی از منظر تولید صیانتی و ازدیاد برداشت: رویکرد اقتصاد مقاومتی»، مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۱۲، تابستان.
- درخشان، مسعود (بی تا)، ملاحظات استراتژیک در تدوین سیاست گذاری های بالادستی نفت و گاز کشور.
- درویشی، بابک و روح الله فیاضی (۱۳۹۱)، «قرارداد بیع متقابل»، آموزه های فقه مدنی، ش ۶، پاییز و زمستان.
- سیاست کلی اصل ۴۴.

- شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷)، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۰)، «ضرورت توجه به ابعاد سیاسی قراردادهای نفتی»، صدای عدالت، دوشنبه ۱۱ تیر.
- شیخ نوری (۱۳۶۹)، «سیری در تاریخ نفت ایران از قرارداد داری تا ملی شدن صنعت نفت»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۳۵ و ۱۳۶.
- شیخی، عبدالمجید (۱۳۹۴)، پایگاه خبری-تحلیلی برهان، کد خبر: ۸۹۹۹، ۲۷ مهر.
- صفی، سید محمد (۱۳۸۲)، «قراردادهای نفتی و مسئله امنیت ملی»، مجله مطالعات دفاعی استراتژیک، ش ۱۷، زمستان.
- طاهری فرد، علی و هادی دیباوند (۱۳۹۵)، «بررسی قراردادهای نفتی ایران ipc در چارچوب شاخص های اقتصاد مقاومتی»، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۳۱، تابستان.
- قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴.
- قانون اساسی.
- قانون شرایط عمومی، ساختار و الگوی قرارداد بالادستی نفت و گاز، مصوبه شماره ۵۷۲۲۵/ت/۵۳۳۶۷، مورخ ۱۳۹۵/۵/۱۶ هیئت وزیران.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۸)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، ج ۴، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- نوری، عبدالله (۱۳۹۴)، «نفوذ در پسارجم و راه های مقابله با آن از دیدگاه امام خامنه ای مد ضله العالی»، پیام، ش ۱۱۶، زمستان.

منابع لاتین

- Moran, Theodore H. and Lindsay Oldenski (2013), Foreign Direct Investment in the United Stase: Benefits, Suspensions, and Risks with Special Attention to FDI from China, Peterson Institute for International Economics.
- Rosenberg, Elizabeth and Eric Lober (2015), "Dollar Diplomacy in Tehran", Foreign Affairs, Council of Foreign Relations. 15 July.
- Zarate, Juan (2013), Treasury's War, Public Affairs, New York, first edition.

